

بررسی رابطه بین هزینه‌های سیاسی و شکاف مالیاتی:

شواهدی تجربی از بورس اوراق بهادار تهران

بهمن قادری*، حمزه دیدار**، مهدی کفعمی***

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۲۷

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۱/۱۸

چکیده

در این پژوهش، رابطه بین هزینه‌های سیاسی و شکاف مالیاتی با رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری در بورس اوراق بهادار تهران مورد مطالعه قرار گرفته است. بدین منظور، اطلاعات مورد نیاز برای یک دوره هشت ساله بر اساس صورت‌های مالی حسابرسی شده طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ جمع‌آوری گردید. هزینه‌های سیاسی به کمک متغیرهای مشاهده‌پذیر ریسک، تراکم سرمایه‌گذاری، اندازه شرکت، نسبت تمرکز و تراکم کارکنان اندازه‌گیری می‌شود و سنجش شکاف مالیاتی نیز با استفاده از تفاوت مالیات تعیینی و مالیات ابراز شده انجام می‌گیرد. همچنین، متغیرهای سودآوری و نسبت اهرمی به عنوان متغیرهای کنترلی وارد الگوی پژوهش شده‌اند. پس از اطمینان یافتن از برازش قابل قبول الگوهای اندازه‌گیری و ساختاری پژوهش، یافته‌ها نشان داد، رابطه معنی‌داری بین هزینه‌های سیاسی و شکاف مالیاتی وجود ندارد. از این رو، شواهدی تجربی در خصوص فرضیه سیاسی و ارتباط آن با شکاف مالیاتی در بورس اوراق بهادار تهران یافت نشد.

واژه‌های کلیدی: فرضیه سیاسی، هزینه‌های سیاسی، فرار مالیاتی، اجتناب مالیاتی، شکاف مالیاتی

طبقه‌بندی موضوعی: H26, M41

DOI: 10.22051/jera.2017.12227.1475

* کارشناسی ارشد حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ایران، (نویسنده مسئول)،
(bahman.ghaderi67@yahoo.com).

** استادیار، گروه حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ایران، (h.didar@urmia.ac.ir).

*** کارشناسی ارشد حسابداری، دانشکده اقتصاد و مدیریت، دانشگاه ارومیه، ایران، (mehdiaent@yahoo.com).

مقدمه

اقتصاد سیاسی حوزه مهمی در مطالعه علمی پدیده‌های اجتماعی است. این روش، شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی را ناشی از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی می‌داند. بر اساس نظریه اقتصاد سیاسی، در اکثر جوامع اقتصادی بازار محور، واحدهای تجاری کانون کنش‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان گروه‌های مختلف هستند. بنابراین شناخت روابط بین گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور درک ویژگی‌های در حال تغییر واحدهای تجاری لازم و ضروری است. بر پایه نظریه مزبور، اطلاعات حسابداری تنها به منظور حمایت از گروه‌های صاحب نفوذ در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تهیه می‌شود. اطلاعاتی که به کمک آن، صاحبان قدرت می‌توانند به نفع شخصی خود از آن اطلاعات استفاده و عمل نمایند (نیکومرام و همکاران، ۱۳۹۲). مطالعات تجربی حسابداری نشان داده است که ساختارهای اقتصادی و سیاسی نظیر نظام حقوقی-قضایی، قوانین تجاری و مالیاتی، عرف، فرهنگ و نظام سیاسی در کنار فشار بازار سرمایه، رفتار مدیران، حساب‌رسان، سرمایه‌گذاران، تدوین‌کنندگان قوانین و مقررات و دیگر فعالان بازار سرمایه را نسبت به گزارشگری مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد (بوشمن و پیتروسکی، ۲۰۰۶).

بیان مسئله

در کشورهای در حال توسعه که نظام اقتصادی آن‌ها به طور غالب مبتنی بر روابط است، مدیران و مالکان شرکت‌ها به دلیل دولتی بودن شرکت‌ها تحت تأثیر نظام اقتصادی دولتی حاکم بر کشور هستند. کشور ما (ایران) از جمله کشورهایی است که حضور دولت در صنایع مختلف آن مشهود است و بسیاری از صنایع علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته در راستای خصوصی‌سازی، کماکان زیر نظر دولت هستند و اعمال کنترل‌های دولت بر سیاست‌های مالی و عملیاتی آن‌ها دیده می‌شود (خواجه‌وی و حسینی، ۱۳۸۹). بر این اساس، این احتمال وجود دارد که شرکت‌ها با تکیه بر روابط ایجاد شده، مالیات کم‌تری را پرداخت نمایند. مبنای این استدلال، ریشه در نظریه اقتصاد سیاسی و نظریه قدرت سیاسی دارد. فرضیه بنیانی در نظریه اقتصاد سیاسی این است که در قلمرو سیاست نیز همانند اقتصاد، افراد و واحدهای تصمیم‌گیرنده، به دنبال حداکثر کردن توابع هدف (حداکثرسازی منافع شخصی) خود با توجه

به محدودیت‌ها می‌باشند (مهدی‌فرد و رویانی، ۱۳۹۴). از طرف دیگر، شرکت‌ها تمایل زیادی به برقراری ارتباط نزدیک با دولت و سیاستمداران دارند. زیرا، این روابط منافع زیادی نظیر امتیاز دسترسی به بازار، تخفیف‌های مالیاتی، دسترسی به اعتبارات و یارانه‌های دولتی در پی دارد (سجاتی، ۲۰۰۹). نظریه قدرت سیاسی که توسط سالامون و سیگفرید (۱۹۷۷) مطرح گردید بیان می‌دارد، شرکت‌های با روابط سیاسی، قدرت سیاسی و اقتصادی ممتازی نسبت به سایر شرکت‌ها دارند. این شرکت‌ها با استفاده از قدرت اقتصادی و زد و بندهای سیاسی، می‌توانند در طرح‌ها و پروژه‌های مالیات‌کاه، سرمایه‌گذاری کرده و مالیات خود را مدیریت نمایند. همچنین، با توجه به فرضیه سیاسی، کیم و ژانگ (۲۰۱۶) معتقدند، شرکت‌های دارای روابط سیاسی به دلیل پایین بودن هزینه‌های مورد انتظار عدم رعایت قوانین و مقررات مالیاتی، دارا بودن مزیت اطلاعاتی در خصوص قوانین مالیاتی و اجرایی، پایین بودن تقاضای بازار سرمایه برای شفافیت اطلاعاتی این قبیل شرکت‌ها، سیاست‌های مالیاتی متهورانه‌تری دارند. از این‌رو، احتمال این‌که شرکت‌های مزبور، مالیات ابرازی خود را به درستی ارائه نکنند، بیش‌تر است و انتظار می‌رود شکاف مالیاتی در آن‌ها بیش‌تر باشد.

بر اساس ادبیات پژوهشی موجود در رابطه با فرضیه سیاسی، افزایش ارتباطات سیاسی منجر به تضعیف سازوکارهای نظام راهبری و عملکرد شرکت (شلیف و ویشنی، ۱۹۹۴؛ یه و همکاران، ۲۰۱۳)، ضعیف سازوکارهای نظام راهبری منجر به کاهش کیفیت گزارشگری مالی (محمد و همکاران، ۲۰۱۱) و کاهش کیفیت گزارشگری و شفافیت اطلاعاتی منجر به افزایش عدم تقارن اطلاعاتی و تشدید تعارض‌های نمایندگی می‌گردد (ستایش و کاظم‌نژاد، ۱۳۸۹). این در حالی است که وانگ (۲۰۱۰) معتقد است که هزینه‌های نمایندگی یکی از انگیزه‌ها و دلایل مربوط به فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات است. وی معتقد است که فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات، ممکن است در انحراف منافع به سمت خود مدیران نقش داشته باشد که دامنه آن از دستکاری و سرقت سود شرکت تا پاداش بیش از اندازه مدیران در شکل‌های مختلف، متغیر است.

کیم و ژانگ (۲۰۱۶) بیان می‌دارند، ارتباطات سیاسی انگیزه مدیران در ارتباط با گزارشگری مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که کیفیت گزارشگری مالی در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی تفاوت قابل ملاحظه‌ای نسبت به شرکت‌های بدون ارتباطات سیاسی است

(کیفیت گزارشگری پایین تر است). بنابراین، می‌توان انتظار داشت مالیاتی که مبنای محاسبه و اخذ آن، صورت‌های مالی باشد که از جنبه خصوصیات کیفی مورد تردید واقع است، با مالیاتی که مبنای آن صورت‌های مالی صادقانه است، تفاوت خواهد داشت.

بر اساس فرضیه سیاسی، سیاستمداران و افراد وابسته به دولت، در پی حفظ و بیش‌تر نمودن نفوذ خود در جامعه و اجتماع می‌باشند (سجاتی، ۲۰۰۹؛ مهدی‌فرد و رویائی، ۱۳۹۴). کیان و همکاران (۲۰۱۱) نیز در خصوص فرضیه سیاسی معتقدند، مدیران ممکن است از روابط سیاسی، مانند ابزاری برای انتقال ثروت یا سود از شرکت به نفع خود استفاده کنند و این موضوع موجب تضییع حقوق سهامداران می‌شود (رضایی و ویسی‌حصار، ۱۳۹۳). در نتیجه شرکت‌هایی که از نظر سیاسی حساس‌ترند، بیش‌تر در کانون توجه آن‌ها قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، مدیران این قبیل شرکت‌ها، برای مقابله با این موضوع، روش‌ها و راه‌کارهایی را انتخاب می‌نمایند که سود (مبنای محاسبه مالیات و به عنوان مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین رقم در سطح صورت‌های مالی) را به تعویق بیاندازند که این امر، شفافیت اطلاعات افشا شده توسط واحدهای تجاری را تقلیل می‌دهد و می‌تواند یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در افزایش شکاف مالیاتی باشد. در این خصوص، پورحیدری و همکاران (۱۳۹۳) معتقدند، فعالیت‌های اجتناب از پرداخت مالیات مستلزم پنهان کردن حقایق و معاملات پیچیده است که بر محیط اطلاعاتی شرکت تأثیر منفی می‌گذارد و باعث کاهش شفافیت گزارشگری مالی شرکتی می‌شود. چن و همکاران (۲۰۰۹) بیان می‌دارند، هر چه میزان اجتناب از پرداخت مالیات بیش‌تر باشد، میزان ابهام در آن شرکت بیش‌تر است. بالاکریشان و همکاران (۲۰۱۱) عنوان داشتند که برنامه‌ریزی مالیاتی، ابهام پیرامون محیط اطلاعاتی شرکت را افزایش می‌دهد. چنی و همکاران (۲۰۱۰) نیز معتقدند، در شرکت‌های دارای روابط سیاسی، به دلیل فقدان نفوذ بازار بر آن‌ها برای افزایش کیفیت اطلاعات حسابداری، اطلاعات حسابداری را با کیفیت پایین‌تری ارائه می‌نمایند. همچنین، از آنجایی که تهیه صورت‌های مالی به عهده مدیریت واحد تجاری است ممکن است به دلایل مختلف اقدام به مدیریت سود کند (رحمانی و اربابی‌بهار، ۱۳۹۳). که یکی از این دلایل می‌تواند برنامه‌ریزی‌های مالیاتی باشد. با در نظر گرفتن این موضوع که شرکت‌ها در خصوص انتخاب سطح کیفیت گزارشگری مالی خود بر اساس هزینه-فایده افشای اطلاعات با کیفیت، تصمیم می‌گیرند. ممکن است تصور بر این باشد که شرکت‌ها، فراهم کردن

اطلاعات با حداکثر کیفیت ممکن را بدون توجه به هزینه‌های افشای چنین اطلاعاتی انتخاب می‌نمایند. اما در واقعیت این قضیه رخ نمی‌دهد، زیرا افشای اطلاعات هزینه‌هایی را بر شرکت تحمیل می‌کند. با توجه به این هزینه‌هاست که شرکت‌ها راهبردهای داخلی را برای تعیین سطح کیفیت گزارشگری مالی خود انتخاب می‌کنند (کردستانی و رحیمی، ۱۳۹۰) و طبق مطالعات تجربی صورت پذیرفته (مراجعه شود به پیشینه تجربی پژوهش)، هزینه‌های سیاسی از عوامل مؤثر بر کیفیت گزارشگری مالی است.

با توجه به جمیع مطالب پیش گفته و نیز از آن جا که جامعه، سیاست و اقتصاد اجزای تفکیک‌ناپذیر هستند و بررسی و تفسیر مسائل اقتصادی در غیاب ملاحظات مربوط به عوامل سیاسی، اجتماعی و سازمانی به نتیجه روشنی نمی‌انجامد (حیدری و همکاران، ۱۳۹۴) به عنوان هدف پژوهش حاضر، با استفاده از نظریه اقتصاد سیاسی، رابطه بین هزینه‌های سیاسی و شکاف مالیاتی مورد مطالعه قرار گرفته است. لذا، پژوهش حاضر به منظور پاسخ‌گویی به سؤال ذیل بنا گردیده است:

سؤال: آیا بین هزینه‌های سیاسی و شکاف مالیاتی ارتباط معناداری وجود دارد؟

از این رو، بر اساس سؤال مطرح شده انتظار می‌رود؛ (۱) نتایج پژوهش بتواند موجب بسط مبانی نظری پژوهش‌های گذشته در ارتباط با عوامل مؤثر بر شکاف مالیاتی گردد. (۲) شواهدی ارائه گردد تا ارتباط بین حرفه حسابداری با محیط سیاسی و اقتصادی کشور تشریح گردد و (۳) پژوهش حاضر موجب خلق ایده‌های نو در زمینه بررسی عوامل مؤثر بر شکاف مالیاتی گردد.

پیشینه نظری پژوهش

هزینه‌های سیاسی:

در نظریه‌های اقتصادی مربوط به فرایند سیاسی فرض شده است که سیاستمداران دنبال حداکثر کردن ثروت خود هستند (سجاتی، ۲۰۰۹؛ مهدی‌فرد و رویانی، ۱۳۹۴). بر اساس این فرضیه، فرایند سیاسی، رقابت برای انتقال ثروت می‌باشد (مالیات‌ها، مقررات، تعرفه‌ها و غیره باعث جابه‌جایی ثروت می‌شود). مشارکت در این فرایند بدون هزینه نیست و مستلزم تقبل

هزینه کسب اطلاعات و ائتلاف است. شرکت‌ها نیز در یک محیط سیاسی فعالیت می‌کنند و الزاماً هزینه‌هایی را از طریق فرایند سیاسی متحمل می‌شوند. در فرایند سیاسی، عوامل زیادی دخیل هستند که شکل و نحوه عمل افراد و شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از جمله این عوامل می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: (۱) هزینه اطلاعات: هر فرد دارای یک رأی بوده و به تنهایی تأثیر کمی بر نتیجه انتخابات دارد. بنابراین مزایای کسب اطلاعات، ناچیز بوده به همین دلیل افراد انگیزه کمی برای جمع آوری اطلاعات دارند. لوایح قانونی و مقررات بسیاری نزد مسئولین دولتی وجود دارد که هزینه مطلع شدن از آن‌ها و تعیین تأثیر آن بر منافع فردی بسیار زیاد است و این امر باعث می‌شود که گروه‌ها در اشکال مختلف آن مثل اتحادیه‌ها و اصناف تشکیل شود؛ (۲) تضاد منافع: وقتی که گروه‌های بزرگ شکل گرفت، هزینه اطلاعات کاهش می‌یابد اما همزمان تضاد منافع پیش می‌آید و بهره‌مندی گروه‌های مختلف از فرایند سیاسی یکسان نخواهد بود؛ (۳) هزینه سازمان‌دهی: گروه‌های ذی‌نفع برای این که بتوانند در فرایند سیاسی مؤثر باشند باید هزینه‌های سازمان‌دهی را متحمل شوند. بنابراین، فرایند سیاسی بدون تحمل هزینه نمی‌باشد و به‌طور نظام‌مند باعث ایجاد هزینه‌هایی (هزینه‌های سیاسی) برای شرکت‌ها می‌شود (بزرگ‌اصل، ۱۳۷۳).

بر اساس فرضیه سیاسی، یکی از مصادیق اصلی انتقال ثروت به خارج از شرکت، هزینه‌های سیاسی است که شرکت‌ها به دلیل وجود هزینه‌های اطلاعات، مبادلات و رایزنی از سوی گروه‌های تصمیم‌گیرنده و قانون‌گذار که اصلی‌ترین آن‌ها نهادهای دولتی می‌باشند، متحمل می‌شوند. در این فرضیه بیان می‌شود برخی از شرکت‌ها با مشخصات اقتصادی خاص، بیش‌تر در موضع قوانین سخت دولتی یا سایر گروه‌های قانون‌گذار قرار می‌گیرند. هم‌چنین، فرضیه سیاسی، احتمال وضع قوانین مالیاتی جدید را قوت می‌بخشد، که می‌تواند هزینه‌های مالیاتی سنگینی را برای شرکت‌ها به همراه داشته باشد (حیدری و همکاران، ۱۳۹۴؛ ابراهیمی کردلر و شهریاری، ۱۳۸۸). میلن (۲۰۰۱) معتقد است بر اساس فرضیه سیاسی می‌توان ادعا کرد که دولت با اعمال نفوذ خود باعث می‌شود واحدهای تجاری رویه‌های را انتخاب نمایند تا سود گزارش شده کم‌تری (می‌تواند ناشی از تحریف باشد یا ناشی از بکارگیری رویه‌های حسابداری که باعث می‌شود بخشی از سود دوره جاری در دوره‌های آتی شناسایی گردد) را

افشا کند. به عبارتی، سیاستمداران این توانایی را دارند که با اعمال هزینه مالیات و قوانین گوناگون بر این واحدها تأثیر بگذارند (حجازی و اوجی، ۱۳۹۱).

شکاف مالیاتی:

طبق قانون مالیات‌های مستقیم مصوب اسفند ماه ۱۳۶۶ و اصلاحیه سال ۱۳۸۰، اخذ مالیات در ایران فرآیندی است که با ابراز مالیات توسط مؤدی، از طریق اظهارنامه مالیاتی آغاز می‌شود و پس از طی مراحل تعیین شده، با وصول مالیات خاتمه می‌یابد. بخش عمده‌ای از مالیات‌های وصولی دولت از محل مالیات عملکرد اشخاص حقوقی تأمین می‌شود. در این راستا، دولت به عنوان یکی از ذی‌نفعان کلیدی شرکت‌ها، برای تشخیص میزان مالیات، بر اظهارنامه‌های مالیاتی که توسط مؤدیان مالیاتی تنظیم و تسلیم می‌گردد، تکیه می‌کند. به‌رغم تکیه دولت بر اظهارنامه‌های مؤدیان، مالیات ابراز شده با مالیات تعیینی در بیش‌تر موارد یکسان نمی‌باشد که اصطلاحاً به آن «شکاف مالیاتی» گفته می‌شود. شکاف مالیاتی از دو بخش عمده فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی تشکیل شده است. فرار مالیاتی زمانی رخ می‌دهد که مؤدی از گزارش درآمد مشمول مالیات مربوط به کار یا سرمایه خود خودداری می‌کند، دست به یک اقدام غیرقانونی می‌زند که وی را در معرض برخورد قانونی از جانب مراجع مالیاتی قرار می‌دهد. در مقابل، اجتناب مالیاتی در چارچوب قوانین مالیاتی انجام می‌شود و مؤدی دلیلی برای نگرانی بابت کشف احتمالی اقدامات خویش ندارد (دیدار و همکاران، ۱۳۹۳). پدیده فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی به عنوان یک ضدد ارزش می‌توان تهدیدی جدی برای تداوم زندگی اجتماعی و تحقق رفاه اجتماعی باشد و تبعات اجتماعی و اقتصادی و اثرات متقابلی را به همراه داشته باشد. از این‌رو، شناخت عوامل بروز و تشدید این دو مقوله و ارائه راه‌کارها و پیشنهادها علمی - کاربردی به ویژه در رابطه با اجتناب مالیاتی که از مجرای قانونی شکل می‌گیرد و کشف آن به مراتب دشوارتر از فرار مالیاتی است، امری اجتناب‌ناپذیر است (خواجوی و کیامهر، ۱۳۹۴؛ کریمی و همکاران، ۱۳۹۵). به‌طور کلی، علل شکاف مالیاتی، می‌تواند از دو دیدگاه ارزش‌آفرینی و نظریه نمایندگی مورد بررسی قرار گیرد. دیدگاه نخست، به این موضوع اشاره دارد که مدیران به منظور کاهش تعهدات مالی و صرفه‌جویی وجوه نقد، به دنبال کاهش مالیات پرداختی هستند. از این‌رو، از دیدگاه سرمایه‌گذاران این موضوع افزایش دهنده ارزش شرکت بوده و مدیران باید برای استفاده از این راه‌کارها، تشویق

شوند و پاداش بگیرند (پورحیدری و همکاران، ۱۳۹۳). ولی زمانی علل شکاف مالیاتی به عنوان یک ضد ارزش شناخته می‌شود که ریشه ایجاد آن مربوط به دیدگاه دوم، یعنی نظریه نمایندگی مربوط باشد. دسای و دارماپالا (۲۰۰۶) بیان می‌دارند، مدیران راهبردهای پیچیده‌ای برای عدم پرداخت مالیات بکار می‌گیرند. با این بهانه که پایین آوردن مالیات به نفع سهامداران است تا از این طریق بتوانند منابع شرکت را به سوی منافع شخصی منحرف کنند و این که تحت این پوشش، تحریف‌های انجام شده در صورت‌های مالی را پنهان کنند.

رابطه بین شماری از متغیرهای معرف هزینه‌های سیاسی با شکاف مالیاتی

اندازه شرکت:

هزینه‌های سیاسی تابعی از اندازه شرکت می‌باشد، چرا که شرکت‌های کوچک‌تر کم‌تر قابل مشاهده هستند، بنابراین کم‌تر در موضع توزیع‌های سیاسی ثروت هستند. با بزرگ‌تر شدن شرکت‌ها مسئولیت پاسخ‌گویی آن‌ها نیز بیش‌تر می‌شود و مدیران شرکت در معرض پاسخ‌گویی به طیف وسیعی از از مدعیان قرار می‌گیرند. در نتیجه، مدیران شرکت به منظور کاهش مسئولیت پاسخ‌گویی، انگیزه و تمایل قوی‌تری جهت دستکاری در سود خواهند داشت (موزز، ۱۹۸۷). جنسن و مک‌لینگ (۱۹۷۶) ادعا می‌کنند که شرکت‌های بزرگ‌تر بیش‌تر تحت نظارت دولت قرار می‌گیرند. واتس و زیمرمن (۱۹۸۶) نیز مدعی هستند که شرکت‌های بزرگ‌تر به دلیل داشتن منابع بیش‌تر و عملیات وسیع‌تر، بیش‌تر در کانون توجه دولت قرار می‌گیرند و به دنبال راه‌هایی برای کاهش توجه نسبت به خود هستند. در نتیجه به احتمال زیاد مدیران این شرکت‌ها روش‌های حسابداری را انتخاب می‌کنند که سود را از دوره جاری به دوره‌های بعد منتقل کنند. در نتیجه می‌توان انتظار داشت که هر چه شرکت بزرگ‌تر باشد میزان شکاف مالیاتی در آن بیش‌تر باشد.

ریسک:

در حالت تعادل، بازدهی مورد انتظار سرمایه با ریسک سیستماتیک رابطه مثبت دارد. بنابراین، شرکت‌های با ریسک‌های سیستماتیک بالاتر، به‌طور میانگین، بازدهی‌های حسابداری بالاتر دارند. این بدان معنی است که اگر سیاستمداران سود گزارش شده شرکت‌ها را از لحاظ ریسک تعدیل نکنند، شرکت‌های پرریسک‌تر به نظر سودهای مازاد به‌دست می‌آورند و

بنابراین مورد توجه قانون‌گذاران قرار می‌گیرند. یک عامل مرتبط با ریسک دیگری نیز وجود دارد که انتخاب حسابداری محافظه‌کارانه یا غیرمحافظه‌کارانه شرکت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تغییرات سودهای حسابداری شرکت‌هایی که به طور طبیعی انحرافات سود بالایی از زمانی به زمان دیگر دارند منجر به وجود آمدن این تصور می‌شود که این گونه شرکت‌ها (در سال‌هایی که انحراف سودی مثبت دارند) سودهای غیرعادی به دست می‌آورند. این مطلب چنین شرکت‌هایی را در معرض هزینه‌های سیاسی قرار می‌دهد. بنابراین، این شرکت‌ها انگیزه دارند میانگین توزیع‌های سود گزارش شده خود را به روش‌های مختلف کاهش دهند (هاگرمن و میژسکی، ۱۹۸۷؛ کردلر و شهریاری، ۱۳۸۸). بنابراین، انتظار بر این است که هرگونه تغییر در رویه‌های حسابداری که منجر به تغییر زمان شناسایی سود گردد بر شکاف مالیاتی تأثیر دارد (هر چند که در بلندمدت ممکن است تفاوت‌های مالیاتی صفر گردد). بنابراین انتظار می‌رود ریسک یکی از عوامل مؤثر بر میزان شکاف مالیاتی باشد.

تراکم سرمایه‌گذاری (شدت سرمایه‌گذاری):

مشابه بحث فوق که در خصوص اندازه شرکت مطرح گردید، شرکت‌هایی که حجم بالایی از اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات را در اختیار دارند، به دلیل آن که هزینه‌های فرصت را در محاسبه سود خالص وارد نمی‌کنند، به طور میانگین سود بالاتری نسبت به شرکت‌هایی که حجم کم‌تری از این دارایی‌ها را در اختیار دارند، گزارش می‌کنند. لذا، این شرکت‌ها بیش‌تر مورد توجه نهادهای دولتی قرار دارند. هم‌چنین، مشابه عامل اندازه، می‌توان عنوان داشت که شرکت‌های بزرگ حجم بالایی از دارایی‌های ثابت را در اختیار دارند. بنابراین، از این جنبه نیز این قبیل شرکت‌ها در قانون توجه سیاستمداران قرار می‌گیرند (هاگرمن و میژسکی، ۱۹۸۷؛ ابراهیمی کردلر و شهریاری؛ منصورفر و همکاران، ۱۳۹۶).

نسبت تمرکز (رقابت در صنعت):

سود حسابداری بالای گزارش شده رقابت را افزایش می‌دهد. مدیران انگیزه دارند در مقابل انتقال ثروت ایستادگی کنند، چرا که این گونه انتقال‌ها ارزش شرکت را به طور مداوم کاهش می‌دهند. به همان ترتیب آن‌ها می‌خواهند از رقابت اضافی ممانعت کنند، چرا که رقابت نیز ارزش شرکت و همین‌طور حقوق و مزایایی که مدیران دریافت می‌کنند را کاهش خواهد داد.

(کردلر و شهریاری، ۱۳۸۸). همچنین، مدیران شرکت‌هایی که رانت‌های انحصاری به دست می‌آورند انگیزه دارند به منظور اجتناب از اقدامات ضد تراستی (اقداماتی که ممکن است منجر به تکه تکه شدن شرکت و یا اقدامات دولتی که رقابت را افزایش می‌دهد) که می‌تواند ارزش شرکت را کاهش دهد، سودهای گزارش شده حسابداری را کاهش دهند (هاگرمن و میژسکی، ۱۹۸۷). از این رو، انتظار می‌رود، شرکت‌هایی که از توان رقابتی بالاتری برخوردار هستند به منظور خارج شدن از کانون توجه نهادهای قدرت و حتی نهادهای همچون وزارت اقتصاد و دارایی و نیز سازمان امور مالیاتی، رویه‌های حسابداری را به کارگیرند که بتوانند از خروج منابع نقدی از محل مالیات، جلوگیری به عمل آورند. لذا، در صورت فرض انجام این قبیل اقدامات که منجر به ارائه عدم صادقانه ارقام مندرج در صورت‌های مالی و به خصوص رقم سود خالص گردد، شکاف مالیاتی افزایش پیدا می‌کند.

تراکم کارکنان (شدت کارکنان):

یکی دیگر از شاخص‌های هزینه‌های سیاسی، تعداد کارکنان شرکت می‌باشد، زیرا کارکنان یکی از گروه‌های سیاسی برای هر شرکت هستند. نتایج پژوهش انجام شده توسط توسط داروغ و همکاران (۱۹۹۸) در زمینه ارتباط بین تعداد کارکنان و فشارهای سیاسی نشان داد شرکت‌هایی که از کارکنان بیش‌تری برخوردار هستند، فشارهای سیاسی وارده بر آن‌ها نیز بیش‌تر می‌باشد، در نتیجه مدیریت این نوع واحدها جهت کاهش فشار وارده اقدام به کاهش سود می‌نمایند. در نتیجه انتظار می‌رود شرکت‌های با تراکم کارکنان بالا، شکاف مالیاتی بیش‌تری داشته باشند.

پیشینه تجربی پژوهش

با توجه به مطالعات تجربی بررسی شده مربوط به هزینه‌های سیاسی و شکاف مالیاتی (یا مدیریت مالیاتی، اجتناب مالیاتی، سیاست‌های مالیاتی متهورانه، گریز مالیاتی و سایر عناوین مشابه)، پژوهشی که به صورت جداگانه رابطه بین هزینه‌های سیاسی و شکاف مالیاتی را بررسی نموده باشد توسط نگارنده مشاهده نگردید، از این رو، آن دسته از پژوهش‌هایی که تا اندازه‌ای ارتباط موضوعی و محتوایی با موضوع پژوهش حاضر داشتند، انتخاب که هر کدام به صورت خلاصه و تفکیک در ادامه مطالب بیان شده‌اند.

گادفری و جونز (۱۹۹۹) اثر هزینه‌های سیاسی بر هموارسازی سود را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد، شرکت‌های فعال در بخش بانکداری، مالی، تحقیقاتی، بنیادی و خدمات شهری، هزینه‌های سیاسی بیش‌تری را متحمل می‌شوند. پتن و ترامپتر (۲۰۰۳) با آزمون رابطه بین افشای شرکتی و مدیریت سود، واکنش شرکت‌ها به هزینه‌های سیاسی را مورد بررسی قرار دادند. یافته‌ها بیان‌گر این مطلب بود که مدیریت واحدهای تجاری معتقدند، کاهش افشای شرکتی یکی از اقدامات مؤثر در مقابله با هزینه‌های وضع قوانین جدید می‌باشد. از این‌رو، این قبیل شرکت‌ها به منظور کاهش هزینه‌های سیاسی اقدام به مدیریت سود می‌نمایند. دونگ‌هوا و همکاران (۲۰۱۱) روابط بین عوامل کلان اقتصادی، هزینه‌های سیاسی و مدیریت سود را بررسی نمودند. یافته‌ها حاکی از آن بود که شرکت‌ها در دوران تحول اقتصادی با فشارهای سیاسی مواجه بوده‌اند و به‌منظور رهایی از زیر این فشارها، اقدام به مدیریت سود نموده‌اند. نتایج همچنین بیان‌گر این موضوع بود که مدیریت سود در شرکت‌های غیر سیاسی بیش‌تر از سایر شرکت‌ها بوده است. لی و همکاران (۲۰۱۳) به بررسی هزینه‌های سیاسی و مدیریت سود پرداختند و نشان دادند یکی از انگیزه‌های مدیریت سود بنا به ملاحظات سیاسی بوده و هدف آن، پرداخت مالیات کم‌تر است. همچنین نتایج حاکی از آن بود، در زمانی که نرخ‌های مالیاتی افزایش می‌یابد، تنها شرکت‌های دارای روابط سیاسی می‌توانند مالیات کم‌تری پرداخت کنند. سودی‌فو و جیان‌فو (۲۰۱۶) روابط بین ارتباطات سیاسی، مالکیت دولتی و اجتناب مالیاتی را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد، شرکت‌های دارای روابط سیاسی در مقایسه با دیگر شرکت‌ها، مالیات کم‌تری پرداخت می‌کنند. کیم و ژانگ (۲۰۱۶) با بررسی رابطه بین ارتباطات سیاسی و سیاست‌های مالیاتی به این نتیجه دست یافتند که شرکت‌های دارای ارتباط سیاسی در مقایسه با سایر شرکت‌ها، سیاست‌های مالیاتی متهورانه‌تری دارند. آتیه و همکاران (۲۰۱۶) ارتباط بین هزینه‌های سیاسی و مدیریت سود را بررسی نمودند. نتایج نشان داد، تعامل بین مدیران سیاسی با نهادهای حکومتی، حساسیت واحدهای تجاری به فشارهای سیاسی را افزایش می‌دهد و باعث بکارگیری رویه‌های حسابداری می‌شود که منجر به مدیریت سود گردد. همچنین یافته‌ها حاکی از آن بود که چرخه‌های سیاسی (تغییر دولت) نیز بر مدیریت سود تأثیر دارد.

پورحیدری و همی (۱۳۸۶)، اثر قراردادهای بدهی، هزینه‌های سیاسی، طرح پاداش و مالکیت بر مدیریت سود را مورد مطالعه قرار دادند. بخشی از نتایج حاکی از آن بود که فشارهای سیاسی بر شرکت‌های با تعداد کارکنان زیاد، بالا بوده و این قبیل شرکت‌ها، هزینه‌های سیاسی بیش‌تری را متحمل می‌شوند. در نتیجه، مدیریت این شرکت‌ها به منظور تقلیل هزینه‌های سیاسی، اقدام به مدیریت سود (کاهش سودهای گزارش شده) می‌نمایند. ابراهیمی کردلر و شهریاری (۱۳۸۸)، با بررسی رابطه هزینه‌های سیاسی و محافظه‌کاری به این نتیجه رسیدند که بین اندازه شرکت و شدت سرمایه‌گذاری با محافظه‌کاری، رابطه منفی و بین نسبت رقابت و مالکیت دولتی با محافظه‌کاری، رابطه مثبت وجود دارد. هم‌چنین نتایج نشان داد بین نرخ مؤثر مالیاتی و ریسک با محافظه‌کاری، رابطه معنی‌داری وجود ندارد. یعقوب‌نژاد و جوادی (۱۳۸۸) رابطه بین اندازه شرکت‌ها و هزینه‌های سیاسی را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد، شرکت‌های بزرگ، هزینه‌های سیاسی بیش‌تری را متحمل می‌شوند. حیدری و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی رابطه بین فرضیه سیاسی و فرصت‌های رشد پرداختند. یافته‌ها حاکی از آن بود که، افزایش هزینه‌های سیاسی منجر به ایجاد فرصت‌های رشد بیش‌تر برای شرکت‌ها خواهد شد. جنانی و علی‌آبادی (۱۳۹۵) رابطه بین هزینه‌های سیاسی و بازده غیرعادی سهام را مورد مطالعه قرار دادند. نتایج نشان داد، بین اندازه شرکت و تراکم سرمایه‌گذاری با بازده غیرعادی سهام، رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. این در حالی است که بین ریسک سیستماتیک و بازده غیرعادی رابطه منفی و معنادار برقرار بود. منصورفر و همکاران (۱۳۹۶)، رابطه بین هزینه‌های سیاسی و کیفیت گزارشگری مالی را مورد مطالعه قرار دادند و به این نتیجه دست یافتند که با افزایش هزینه‌های سیاسی، کیفیت گزارشگری مالی شرکت‌ها کاهش پیدا می‌کند.

در مطالعات قبلی، بیش‌تر ارتباط هزینه‌های سیاسی با مدیریت سود، کیفیت گزارشگری، کیفیت افشا، بازده سهام و غیره مورد بررسی قرار گرفته است. این در حالی است که پژوهش حاضر با طرح ارتباط موضوع هزینه‌های سیاسی با شکاف مالیاتی، علاوه بر توسعه بخشی ادبیات نظری بحث هزینه‌های سیاسی در حسابداری، با به‌کارگیری الگوسازی معادلات ساختاری در بررسی جوانب مختلف روابط احتمالی بین مؤلفه‌های مذکور، نخستین پژوهش در این حوزه محسوب می‌گردد.

فرضیه پژوهش

با توجه به مطالب عنوان شده در بخش مقدمه، ادبیات و پیشینه پژوهش‌های انجام شده و نیز پاسخ به سؤال مطرح شده، فرضیه پژوهش به صورت ذیل تدوین گردیده است:

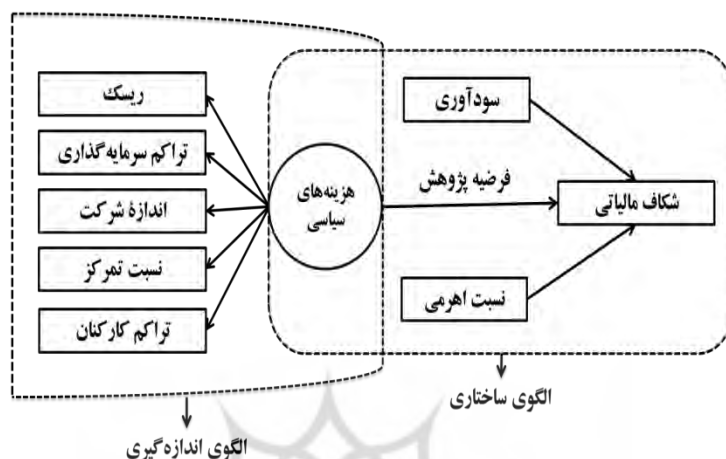
فرضیه پژوهش: هزینه‌های سیاسی اثر مثبت و معنی‌داری بر شکاف مالیاتی دارد.

الگوی مفهومی پژوهش

چارچوب الگوی مفهومی پژوهش در شکل (۱) بر اساس رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری ترسیم شده است. دلایل انتخاب این روش را می‌توان به این صورت برشمرد: اول، در ادبیات مالی شرکتی و حسابداری، هزینه‌های سیاسی جزو متغیرهایی است که به صورت مستقیم برای پژوهش‌گر قابل مشاهده و اندازه‌گیری نیست، بنابراین، این دسته از متغیرها به عنوان متغیر پنهان با استفاده از یک سری متغیرهای مشاهده‌پذیر، که معرف رفتار آن است، اندازه‌گیری می‌شوند (قاسمی، ۱۳۹۲؛ ابارشی و حسینی، ۱۳۹۱). از این‌رو، بررسی رابطه بین متغیرهای معرف هزینه‌های سیاسی با متغیر شکاف مالیاتی به صورت جداگانه و در قالب الگوهای رگرسیونی مجزا، تحلیل دقیقی از چگونگی رابطه بین این دو متغیر در اختیار قرار نمی‌دهد. این در حالی است که در مطالعات پیشین (ابراهیمی کردلر و شهریاری، ۱۳۸۸؛ یعقوب‌نژاد و جوادی، ۱۳۸۸ و جنانی و علی‌آبادی، ۱۳۹۵) هزینه‌های سیاسی به عنوان متغیرهای مشاهده‌پذیر و با استفاده از تحلیل رگرسیونی مورد مطالعه قرار گرفته است. لذا، پژوهش حاضر به واسطه استفاده از الگوی مناسب جهت اندازه‌گیری این متغیر، از روایی بالاتری برخوردار است؛ دوم، تجزیه و تحلیل‌های رگرسیونی رایج، تا حد زیادی خطای اندازه‌گیری در متغیرهای توضیحی را نادیده می‌گیرند. در نتیجه، یافته‌های رگرسیونی ممکن است نادرست و شامل نتایج گمراه‌کننده باشد؛ سوم، مطالعه اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای درگیر در یک الگو برای محقق به آسانی امکان‌پذیر نیست؛ چهارم، الگوهای رگرسیونی فاقد ساختار هستند. بدین معنی که چگونگی رابطه متغیرهای مستقل با یکدیگر و هم‌چنین با متغیر وابسته مشخص نیست (ابارشی و حسینی، ۱۳۹۱).

در این الگو، به منظور اندازه‌گیری هزینه‌های سیاسی به عنوان متغیر پنهان از سنججه‌های مشاهده‌پذیر ریسک، تراکم سرمایه‌گذاری، اندازه شرکت، نسبت تمرکز و تراکم کارکنان

استفاده شده است و اثر آن بر شکاف مالیاتی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین متغیرهای سودآوری و نسبت اهرمی نیز به عنوان متغیرهای کنترلی وارد الگوی پژوهش شده‌اند (متغیرهای دایره یا بیضی معرف هزینه‌های پنهان و متغیرهای مربع یا مستطیل معرف متغیرهای مشاهده پذیر می‌باشند).



شکل (۱): الگوی مفهومی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش، یک پژوهش توصیفی از نوع پژوهش‌های پس‌رویدادی و در حوزه پژوهش‌های همبستگی است، که مبتنی بر اطلاعات واقعی صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بوده و با روش استقرایی به کل جامعه آماری قابل تعمیم است.

جامعه آماری و نمونه پژوهش

جامعه آماری پژوهش، شامل کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۲ است. معیارهای عمومی انتخاب نمونه پژوهش عبارتند از:

۱. جزو شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری مالی، هلدینگ و بانک‌ها نباشند،
۲. طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۲ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشند،

۳. طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۲ تغییر فعالیت نداده باشند،
 ۴. طی سال‌های ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۲ تغییر سال مالی نداده باشند،
 ۵. پایان سالی مالی آن‌ها منتهی به آخر اسفند ماه هر سال باشد و
 ۶. اطلاعات مربوط به کلیه متغیرهای مورد نیاز، در دسترس باشد.
- با در نظر گرفتن محدودیت‌های پیش گفته، ۶۶ شرکت به عنوان نمونه پژوهش انتخاب گردید.

ابزار گردآوری اطلاعات و روش تحلیل فرضیه پژوهش

اطلاعات مربوط به مبانی نظری و ادبیات پژوهش از میان کتب و مقالات موجود در این زمینه و اطلاعات مربوط به متغیرهای پژوهش از نرم‌افزار ره‌آورد نوین، صورت‌های مالی حسابرسی شده و سایت اینترنتی شرکت خدماتی بورس اوراق بهادار تهران جمع‌آوری شده است. مرتب کردن و طبقه‌بندی اولیه داده‌ها به وسیله صفحه گسترده اکسل (نسخه ۲۰۱۰) و SPSS (نسخه ۲۰) و تجزیه و تحلیل آماری با استفاده از نرم‌افزار AMOS (نسخه ۱۶) انجام شده است. برای آزمون فرضیه پژوهش، از رویکرد الگوسازی معادلات ساختاری استفاده شده است. برای این منظور، یک فرایند دو مرحله‌ای طی می‌شود. ابتدا باید از برازش قابل قبول الگوی اندازه‌گیری (هزینه‌های سیاسی) اطمینان حاصل شود و سپس برازش الگوی ساختاری (روابط بین هزینه‌های سیاسی، شکاف مالیاتی و متغیرهای کنترلی) مورد بررسی قرار گیرد. در تجزیه و تحلیل الگوسازی معادلات ساختاری، الگوی معادله ساختاری ترکیبی از الگوهای اندازه‌گیری (الگوهای عاملی تأییدی) و الگوی معادله ساختاری (الگوهای مسیر) است. تمایز بین الگوهای اندازه‌گیری و ساختاری در گام‌های بعدی فرایند الگوسازی معادلات ساختاری نقش مهمی را ایفا می‌نماید. در واقع، چنانچه الگوی اندازه‌گیری، برازش مناسبی از اندازه‌گیری متغیر پنهان را نشان دهد، برازش الگوی ساختاری با اطمینان بیش‌تری صورت خواهد گرفت. به همین دلیل، در الگوسازی معادلات ساختاری، آزمون الگوی اندازه‌گیری مقدم بر آزمون الگوی ساختاری است. برای رد یا عدم رد فرضیه پژوهش نیز آزمون معنی‌داری هر یک از ضرایب مسیر استاندارد شده الگوی ساختاری (آزمون تی-آستیودنت) استفاده شده است.

چنانچه احتمال آماره تی - استیودنت کم‌تر از ۵ درصد باشد، دلیلی برای رد فرضیه پژوهش وجود ندارد.

متغیرهای پژوهش و نحوه محاسبه آنها

شکاف مالیاتی: شکاف مالیاتی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. این متغیر از اختلاف بین مالیات ابرازی (اظهارشده) و مالیات تعیینی (تشخیصی، قطعی و یا نظرات نهایی شورای عالی مالیاتی)، بدست می‌آید. اولویت در انتخاب مالیات تعیینی، مالیات قطعی می‌باشد و در صورتی که مالیات هنوز قطعی نشده باشد از مالیات تشخیصی استفاده شده است. با توجه به این که دوره پژوهش از سال ۱۳۸۵ الی ۱۳۹۲ در نظر گرفته شده است و نیز به دلیل آن که رسیدگی به دفاتر واحدهای تجاری توسط سازمان امور مالیاتی با تأخیر حداقل یک ساله انجام می‌گردد، لذا برگ تشخیص اکثر واحدهای تجاری تا یک سال بعد پایان سال مالی و در بهترین حالت در سال ۱۳۹۳ صادر می‌شود، به همین دلیل، داده‌های مربوط به شکاف مالیاتی (مالیات تشخیصی یا قطعی) حداکثر تا دو سال بعد از سال ۱۳۹۲ (سال ۱۳۹۴) مورد بررسی قرار و در محاسبات لحاظ گردیده است. همچنین، در محاسبه متغیر شکاف مالیاتی این مسئله باید مورد توجه قرار گیرد که شکاف مالیاتی، ناشی از دو منبع اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی است. در بازار سرمایه کشورهای توسعه یافته، اطلاعات مربوط به این دو منبع مالیاتی در دسترس پژوهش‌گران قرار دارد و پژوهش‌گران می‌توانند اثر عوامل مختلفی را به صورت مجزا بر هر یک از این متغیرها مورد مطالعه قرار دهند. اما با توجه به ضعف نظام مالیاتی کشور و عدم شفافیت مناسب آن و نیز از آن‌جا که هیچ‌گونه بانک اطلاعاتی قابل اتکایی در مورد فرار مالیاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در کشور وجود ندارد، در مطالعه پیش‌رو، به منظور بالا بردن جامعیت نسبی پژوهش، به جای بررسی عوامل مؤثر بر اجتناب مالیاتی؛ عوامل مؤثر بر شکاف مالیاتی مورد بررسی قرار گرفته است. زیرا در صورت بررسی عوامل مؤثر بر اجتناب مالیاتی، بخش مهمی از پژوهش که مربوط به فرار مالیاتی می‌شد، مورد کم توجهی قرار می‌گرفت که در آن صورت، روایی نتایج پژوهش با انتقادهایی همراه می‌گردید.

هزینه‌های سیاسی: در این پژوهش، هزینه‌های سیاسی به عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. در ادبیات مالی و حسابداری، هزینه‌های سیاسی جزو متغیرهایی هستند که اندازه‌گیری آن به صورت مستقیم برای پژوهش‌گر قابل مشاهده نیست، از این رو، این متغیر به عنوان یک متغیر پنهان تعریف می‌شود. لذا، متغیر پنهان باید بر حسب نوع رفتاری که بیانگر آن متغیر است، تعریف گردد. بر اساس ادبیات پژوهش، هزینه‌های سیاسی بر اساس متغیرهای مشاهده‌پذیر ریسک، تراکم سرمایه‌گذاری، اندازه شرکت، نسبت تمرکز و تراکم کارکنان تعریف گردیده است.

متغیرهای کنترلی: در پژوهش حاضر، متغیرهای سودآوری و نسبت اهرمی به عنوان متغیرهای کنترلی در نظر گرفته شده‌اند. در توجیه انتخاب این دو متغیر به عنوان متغیرهای کنترلی می‌توان اظهار داشت؛ سود از جمله اطلاعات با اهمیت در تصمیمات اقتصادی به شمار می‌رود. سود به عنوان ابزار سنجش اثربخشی عملکرد مدیریت و نیز وسیله پیش‌بینی و ارزیابی تصمیم‌گیری‌ها، همواره مورد استفاده سرمایه‌گذاران، تحلیل‌گران مالی و دیگر گروه‌های ذی‌نفع بوده است. با توجه به این که مالیات بر مبنای درآمد مشمول مالیات محاسبه می‌شود، در نتیجه سودآوری می‌تواند عاملی مؤثر بر انگیزه اجتناب و یا فرار مالیاتی شرکت‌ها و به تبع آن ایجاد شکاف مالیاتی باشد. همچنین، از آن جا که طرح‌های پاداش گروه مدیریت و دیگر گردانندگان واحد تجاری مبتنی بر معیارهای عملکرد مدیریت همچون سودآوری و جریان‌های نقدی است، می‌توان انتظار داشت مدیران در راستای تحقق پاداش‌های در نظر گرفته شده از جانب سهامداران برای آنان، انگیزه زیادی برای کاهش مالیاتی پرداختی داشته باشند، زیرا کاهش مالیات پرداختی در نهایت منجر به افزایش سود خالص و کاهش جریان‌های نقدی خروجی ناشی از مالیات می‌گردد که این موضوع در پژوهش آرمسترانگ و همکاران (۲۰۱۲) نیز تأیید شده است. از طرف دیگر، مدیران شرکت‌هایی که اهرم مالی بالایی دارند، برای رعایت شروط قراردادهای تأمین مالی و نشان دادن عملکرد مطلوب شرکت، به دستکاری سود می‌پردازند، زیرا مدیران این قبیل شرکت‌ها برای راضی نگه داشتن اعتباردهندگان باید سوددهی مناسبی داشته باشند. بنابراین، مدیران این شرکت‌ها تمایل کم‌تری به کاهش سود شرکت‌های خود برای پرداخت مالیات کم‌تر دارند (پورحیدری و شفیع‌ی همت آباد، ۱۳۹۲). در نگاه (۱) نحوه محاسبه متغیرهای پژوهش ارائه شده است:

نگاره (۱): نحوه محاسبه متغیرهای پژوهش

متغیر	نحوه محاسبه
ریسک (BETA)	واریانس بازده بازار / کواریانس بازده سهام و بازده بازار
	منبع: واتز و زیمرمن (۱۹۸۶)، ژیموسکی و هاگرم (۱۹۸۱)، ابراهیمی کردلر و شهریاری (۱۳۸۸)، حیدری و همکاران (۱۳۹۴)
تراکم سرمایه‌گذاری (CI)	مجموع فروش شرکت / مجموع دارایی‌های ثابت شرکت
	منبع: ونگ (۱۹۸۸)، بلکویی و کاریپک (۱۹۸۹)، ابراهیمی کردلر و شهریاری (۱۳۸۸)، حیدری و همکاران (۱۳۹۴)
اندازه شرکت (SIZE)	لگاریتم طبیعی مجموع فروش شرکت
	منبع: واتز و زیمرمن (۱۹۸۶)، کرن و موریس (۱۹۹۱)، ابراهیمی کردلر و شهریاری (۱۳۸۸)، حیدری و همکاران (۱۳۹۴)
نسبت تمرکز (CR)	مجموع فروش صنعت / مجموع فروش شرکت
	منبع: ونگ (۱۹۸۸)، گادفری و جونز (۱۹۹۹)، ابراهیمی کردلر و شهریاری (۱۳۸۸)، حیدری و همکاران (۱۳۹۴)
تراکم کارکنان (EI)	مجموع فروش شرکت / تعداد کارکنان شرکت
	منبع: پورحیدری و همتی (۱۳۸۶)، رضایی و افروزی (۱۳۹۴)
سودآوری (ROA)	مجموع دارایی‌های شرکت / سود خالص شرکت
	منبع: دیدار و همکاران (۱۳۹۳)، قادری و همکاران (۱۳۹۵)
نسبت بدهی (LEV)	مجموع دارایی‌های شرکت / مجموع بدهی‌های شرکت
	منبع: دیدار و همکاران (۱۳۹۳)، قادری و همکاران (۱۳۹۵)، دیدار و همکاران (۱۳۹۵)
شکاف مالیاتی (TG)	مجموع دارایی‌های شرکت / (مالیات ابرازی - مالیات تعیینی)
	منبع: دیدار و همکاران (۱۳۹۳)، قادری و همکاران (۱۳۹۵)

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

به منظور بررسی و تجزیه و تحلیل اولیه داده‌های پژوهش، آمار توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش در نگاره (۲) ارائه گردیده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود بیش‌ترین و کم‌ترین مقدار میانگین به ترتیب متعلق به متغیرهای اندازه شرکت (۵/۸۰۸۹) و تراکم کارکنان (۰/۰۰۱۱) می‌باشد. بیش‌ترین و کم‌ترین مقدار انحراف معیار نیز به ترتیب متعلق به متغیرهای ریسک (۰/۸۷۷۰) و تراکم کارکنان (۰/۰۰۱۱) است. همچنین، با توجه مقادیر ارائه شده برای

متغیرهای پژوهش و با مقایسه مقادیر مربوط به میانگین و میانه متغیرها و اختلاف اندک مشاهده شده میان آن‌ها، می‌توان گفت که متغیرهای بکاررفته برای اهداف پژوهش مناسب می‌باشد.

نگاره (۲): آمار توصیفی

متغیر	نماد	میانگین	میانه	انحراف معیار	حداقل	حداکثر
ریسک	BETA	۰/۵۰۴۱	۰/۴۴۳۴	۰/۸۷۷۰	-۳/۶۰۵۶	۴/۶۸۱۹
تراکم سرمایه‌گذاری	CI	۰/۴۳۵۶	۰/۲۱۴۳	۰/۸۱۷۵	۰/۰۰۴۸	۱۳/۵۱۱۴
اندازه شرکت	SIZE	۵/۸۰۸۹	۵/۷۸۲۸	۰/۶۲۶۶	۳/۹۸۰۰	۷/۷۳۰۰
نسبت تمرکز	CR	۰/۰۵۷۵	۰/۰۳۰۴	۰/۰۸۸۷	۰/۰۰۰۱	۰/۸۴۶۶
تراکم کارکنان	EI	۰/۰۰۱۱	۰/۰۰۰۸	۰/۰۰۱۱	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۸۵
سودآوری	ROA	۰/۱۳۹۶	۰/۱۱۹۳	۰/۱۲۰۸	-۰/۲۵۵۴	۰/۶۳۱۳
نسبت اهرمی	LEV	۰/۶۱۲۹	۰/۶۱۲۷	۰/۲۱۵۳	۰/۰۸۹۱	۲/۸۱۴۲
شکاف مالیاتی	TG	۰/۰۰۸۲	۰/۰۰۳۱	۰/۰۲۶۰	-۰/۰۳۶۱	۰/۵۱۴۴

بررسی شدت همبستگی بین متغیرهای پژوهش

در نگاره (۳) ضرایب همبستگی بین کلیه متغیرهای پژوهش ارائه شده است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، همبستگی شدیدی بین متغیرهای پژوهش وجود ندارد. از این‌رو، تحلیل‌های آماری و تفسیر نتایج مربوط به آزمون فرضیه به‌دست آمده با اطمینان بیش‌تری صورت می‌پذیرد.

نگاره (۳): ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

TG	ROA	LEV	EI	CR	SIZE	CI	BETA	
							۱	BETA
						۱	-۰/۰۴	CI
					۱	-۰/۱۸*	۰/۱۵**	SIZE
				۱	۰/۰۲	-۰/۰۳	-۰/۰۷	CR
			۱	۰/۰۱	-۰/۷۰*	۰/۲۳*	-۰/۰۸***	EI
		۱	-۰/۱۱**	-۰/۰۳	۰/۲۱*	-۰/۰۵	۰/۱۴**	LEV
	۱	-۰/۴۶*	-۰/۲۰*	۰/۰۷	۰/۰۶	-۰/۱۲**	۰/۰۹**	ROA
۱	۰/۰۱	۰/۰۲	-۰/۰۴	-۰/۰۳	-۰/۰۲	-۰/۰۲	۰/۰۱	TG

معدنادر در سطح ۱ درصد؛ **معدنادر در سطح ۵ درصد؛ ***معدنادر در سطح ۱۰ درصد

اعتبارسنجی الگوی اندازه‌گیری پژوهش

پس از تعیین الگوی مفهومی پژوهش و گردآوری داده‌ها، مهم‌ترین مرحله الگوسازی معادلات ساختاری، اعتبارسنجی الگوی اندازه‌گیری است. در این مرحله، پژوهش‌گر به دنبال جواب این پرسش است که آیا الگوی مفهومی، داده‌های پژوهش را نمایندگی می‌کند؟ نتایج ضرایب رگرسیون استاندارد شده متغیرهای مشاهده‌پذیر به همراه سطح معناداری هر یک از آن‌ها که در نگاره (۴) ارائه شده است نشان می‌دهد سطح معنی‌داری ضرایب مسیر متغیرهای تراکم کارکنان، ریسک و اندازه شرکت کم‌تر از ۵ درصد می‌باشد معنادار بودن برآوردهای الگو بدین معنا است که این روابط توسط الگو تأیید می‌شوند و باید در الگو باقی بمانند. ولی، سطح معناداری متغیر نسبت تمرکز به دلیل آن که بیش‌تر از ۵ درصد است، از الگو حذف و برازش الگوی اندازه‌گیری یک بار دیگر بدون این متغیر مورد بررسی قرار گرفت.

نگاره (۴): مقادیر برآورد شده الگوی اصلاح شده هزینه‌های سیاسی

معنی‌داری	ضریب رگرسیون	متغیر
۰/۰۰۰۱	-۰/۹۵۶	هزینه‌های سیاسی --- تراکم کارکنان
۰/۰۰۲۰	۰/۲۱۱	هزینه‌های سیاسی --- ریسک
-	۰/۷۳۲	* هزینه‌های سیاسی --- اندازه شرکت
۰/۰۰۰۱	-۰/۲۴۹	هزینه‌های سیاسی --- تراکم سرمایه‌گذاری
۰/۷۷۶	-۰/۰۱۳	هزینه‌های سیاسی --- نسبت تمرکز
* این مسیر روی عدد یک ثابت شده است.		

نتایج بازآزمونی اعتبار الگوی اندازه‌گیری هزینه‌های سیاسی با متغیرهای باقی‌مانده که در نگاره (۵) نشان داده شده است، حاکی از آن است که ضرایب مسیر متغیرهای مشاهده‌پذیر در سطح ۵ درصد معنادار است. بنابراین این متغیرها در الگو باقی می‌ماند و فرضیه پژوهش بر اساس این الگو مورد آزمون قرار می‌گیرد.

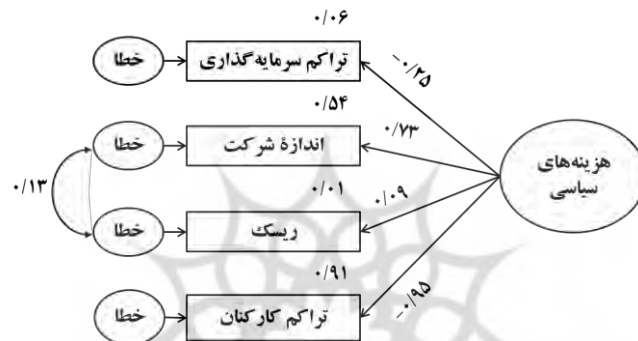
پس از تعیین الگوی اندازه‌گیری نهایی، اعتبار یک الگو با استفاده از معیارهای نیکویی برازش مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، در این مرحله از تجزیه و تحلیل‌های آماری انتظار می‌رود که برازش داده‌ها به الگوی مفهومی پژوهش بر اساس معیارهای علمی، قابل قبول باشد.

نگاره (۵): مقادیر برآورد شده الگوی اصلاح شده هزینه‌های سیاسی

معنی داری	ضریب رگرسیون	متغیر
۰/۰۰۰۱	-۰/۹۵۳	هزینه‌های <--- تراکم کارکنان
۰/۰۴۷۰	۰/۰۹۰	هزینه‌های سیاسی <--- ریسک
-	۰/۷۳۵	هزینه‌های سیاسی <--- اندازه شرکت
۰/۰۰۰۱	-۰/۲۵۱	هزینه‌های سیاسی <--- تراکم سرمایه‌گذاری

* این مسیر روی عدد یک ثابت شده است.

شکل (۲)، الگوی اصلاح شده هزینه‌های سیاسی را به همراه بارکنش‌های مربوط به این الگو را نشان می‌دهد.



شکل (۲): الگوی اندازه‌گیری اصلاح شده نهایی هزینه‌های سیاسی

همان‌طور که در نگاره (۶) مشاهده می‌شود، پس از انجام اصلاحات مربوط به الگوی اندازه‌گیری پژوهش، مقدار احتمال آماره کای-مربع به عنوان معیار اصلی سنجش نیکویی برازش الگوی اندازه‌گیری هزینه‌های سیاسی (۰/۶۰۳) بیش‌تر از ۵ درصد است. هنگامی که سطح پوشش آماره کای-مربع بزرگ‌تر از ۵ درصد باشد، می‌توان ادعا کرد که الگوی مفروض، دارای نیکویی برازش قابل قبول است. همچنین سایر معیارهای نیکویی برازش ارائه شده در نگاره (۶) بیان می‌دارند که الگوی اندازه‌گیری هزینه‌های سیاسی از اعتبار کافی جهت انجام آزمون فرضیه پژوهش برخوردار می‌باشد.

نگاره (۶): مقادیر شاخص‌های نیکویی برازش الگوی اندازه‌گیری اصلاح شده هزینه‌های

سیاسی

معیار	نام شاخص	سطح شاخص به دست آمده	سطح برازش قابل قبول
شاخص‌های برازش مطلق	کای-مربع	۰/۶۰۳	بزرگ‌تر از ۵ درصد
	شاخص نیکویی برازش	۱/۰۰۰	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	۰/۹۹۷	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برازش تطبیقی	شاخص برازش هنجار نشده	۱/۰۱۱	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش هنجار شده	۰/۹۹۹	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش تطبیقی	۱/۰۰۰	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شلخص برازش افزایشی	۱/۰۰۲	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برازش مقتصد	شاخص برازش نسبی	۰/۹۹۶	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش مقتصد هنجار شده	۰/۱۶۷	بزرگ‌تر از ۵۰ درصد
	ریشه میانگین مربعات خطاهای برآورد	۰/۰۰۰	کوچک‌تر از ۱۰ درصد
سایر شاخص‌ها	کای-مربع هنجار شده به درجه آزادی	۰/۲۷۱	کوچک‌تر از ۳ درصد
	شاخص هلتر (۰/۰۵)	۷۴۷۲	بزرگ‌تر از ۲۰۰

همچنین به منظور بررسی بیش‌تر برازش الگوی اندازه‌گیری هزینه‌های سیاسی، در نگاره (۷) مقادیر مربوط به ماتریس کواریانس خطای باقی‌مانده استاندارد شده ارائه شده است. این کواریانس استاندارد شده دارای توزیع Z است، چنانچه مقادیر خطای باقی‌مانده در بازه ۱/۹۶- و ۱/۹۶+ باشند، می‌توان نتیجه گرفت که برازش الگو در حد قابل قبول می‌باشد. از آنجا که مقادیر به دست آمده در بازه مطلوب قرار دارند، می‌توان ادعا کرد که ماتریس کواریانس ضمنی و ماتریس کواریانس نمونه از نظر آماری، تفاوت معناداری با یکدیگر ندارند.

نگاره (۷): مقادیر کواریانس باقی‌مانده استاندارد شده

EI	Beta	Size	CI	
			۰	CI
		۰	-۰/۰۱۵	Size
	۰	۰	-۰/۴۹۸	Beta
۰	۰/۰۱۳	۰	۰	EI

اعتبارسنجی الگوی ساختاری پژوهش

در مرحله ارزیابی الگوی ساختاری و به هنگام بررسی روابط بین متغیرهای پنهان و مشاهده‌پذیر، بارکنش‌های عامل الگوی اندازه‌گیری دوباره تخمین زده می‌شود. به این صورت که بارکنش‌های عامل و خطای اندازه‌گیری در الگوی اندازه‌گیری و ساختاری، آزاد در نظر گرفته شده و تخمین زده می‌شوند. مزیت این روش این است که می‌توان از نیکویی برازش الگوی اندازه‌گیری به عنوان مبنایی برای مقایسه استفاده نمود و نیکویی برازش الگوی ساختاری را با آن محک زد. اما باید این موضوع را مدنظر قرار داد که مقادیر معیارهای نیکویی برازش برای الگوی اندازه‌گیری با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی و نیز الگوی ساختاری در اکثر موارد با یکدیگر تفاوت دارند. با این وجود، تفاوت زیاد و آشکار بین معیارهای برازش در الگوی اندازه‌گیری و ساختاری نشانه وجود مشکل در الگوی مفهومی پژوهش بوده و لازم است با بررسی داده‌های الگوی اندازه‌گیری و ساختاری، علت آن شناسایی و رفع گردد. در الگوی ساختاری، فرضیه‌های پژوهش (روابط رگرسیونی و یا همبستگی بین متغیرها) مورد آزمون قرار می‌گیرد. شاخص‌های برازش الگوی ساختاری مربوط به آزمون فرضیه پژوهش که در نگاره (۸) ارائه گردیده است، مبین برازش قابل قبول الگوی ساختاری است.

نگاره (۸): مقادیر شاخص‌های نیکویی برازش الگوی ساختاری

معیار	نام شاخص	سطح برازش به‌دست آمده	سطح برازش قابل قبول
شاخص‌های برازش مطلق	کای-مربع	۰/۳۷۲	بزرگ‌تر از ۵ درصد
	شاخص نیکویی برازش	۰/۹۹۹	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص نیکویی برازش اصلاح شده	۰/۹۸۵	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برازش تطبیقی	شاخص برازش هنجار نشده	۱/۰۰۰	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش هنجار شده	۰/۹۹۸	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش تطبیقی	۱/۰۰۰	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش افزایشی	۱/۰۰۰	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
شاخص‌های برازش مقتصد	شاخص برازش نسبی	۰/۹۹۷	بزرگ‌تر از ۹۵ درصد
	شاخص برازش مقتصد هنجار شده	۰/۰۹۵	بزرگ‌تر از ۵۰ درصد
	ریشه میانگین مربعات خطاهای برآورد	۰/۰۰۰	کوچک‌تر از ۱۰ درصد
سایر شاخص‌ها	کای-مربع هنجار شده به درجه آزادی	۰/۹۸۹	کوچک‌تر از ۳
	شاخص هلتر (۰/۰۵)	۱۵۹۷	بزرگ‌تر از ۲۰۰

پس از حصول اطمینان از نیکویی برازش الگوی ساختاری و عدم وجود تفاوت قابل توجه بین معیارهای نیکویی برازش در الگوی اندازه‌گیری و ساختاری پژوهش، نوبت به بررسی فرضیه پژوهش (تفسیر ضرایب برآوردی بین متغیرهای پنهان و متغیر مشاهده‌پذیر) می‌رسد. نتایج آزمون فرضیه پژوهش که در نگاره (۹) ارائه گردیده است حاکی از آن است که هزینه‌های سیاسی اثر مثبت (+۰/۱۴۶) بر شکاف مالیاتی دارد هر چند که شدت آن از نظر آماری معنی‌دار نیست (سطح معناداری آماره تی - استیودنت ۰/۱۳۷ بیش‌تر از ۵ درصد است). در نتیجه، فرضیه پژوهش رد می‌گردد و شواهد تجربی در خصوص ارتباط بین هزینه‌های سیاسی و شکاف مالیاتی در بورس اوراق بهادار تهران، یافت نگردید. در بررسی اثر متغیرهای کنترلی بر شکاف مالیاتی نیز نتایج بیانگر این موضوع است که متغیر سودآوری و نسبت اهرمی اثر منفی و معناداری بر شکاف مالیاتی دارند هر چند که شدت آن‌ها نیز از نظر آماری معنادار نیست.

نگاره (۹): نتایج مربوط به آزمون فرضیه‌های پژوهش

معنی‌داری	نسبت بحرانی	ضریب مسیر*	مسیر
۰/۱۳۷	۱/۴۸۸	۰/۱۴۶	هزینه‌های سیاسی ---> شکاف مالیاتی
۰/۲۷۲	-۱/۰۹۶	-۰/۲۱۷	سودآوری ---> شکاف مالیاتی
۰/۲۱۷	-۱/۲۳۵	-۰/۵۰۵	نسبت اهرمی ---> شکاف مالیاتی
* ضریب استاندارد شده			

در شکل (۳) الگوی ساختاری پژوهش به همراه ضرایب مسیر و سطح معنی‌داری هر یک از مسیرهای الگو ارائه گردیده است.



شکل (۳): الگوی ساختاری پژوهش به همراه ضرایب مسیر (سطح معناداری)

نتیجه‌گیری

از آن‌جا که سازوکارهای بازار به تنهایی نمی‌تواند تمامی وظایف اقتصادی را انجام دهد، از این‌رو، سیاست‌های دولت برای هدایت، اصلاح و تکمیل سازوکارهای بازار لازم است. اما آنچه در این وضعیت نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌نماید، میزان و حجم مداخلات دولتی است. دولت به عنوان اصلی‌ترین حامی اقتصاد هر کشور، همواره نقش قیم را برای واحدهای تجاری ایفا نموده است. فارغ از مباحث مربوط به مزایا و معایبی که در این خصوص مطرح می‌گردد، باید این نکته را مورد توجه قرار گیرد که سامانه گزارشگری مالی و حسابداری شرکت‌ها از این شیوه نظام راهبری، متأثر می‌گردد و شرکت‌های دارای روابط خاص با دولت (اتصال سیاسی با دولت) هزینه‌های کم‌تری را از سوی دولت متحمل می‌گردند (ابراهیمی کردلر و شهریاری، ۱۳۸۸؛ محمودآبادی و نجفی، ۱۳۹۲). در شماری از پژوهش‌ها نشان داده شده است که شرکت‌های دارای روابط سیاسی از جریان‌های منابع وردی بیش‌تر بهره‌مند هستند و از طرفی به دلیل برخورداری از امتیازهای خاص و زد و بندهای سیاسی، منابع خروجی کم‌تری دارند (سالامون و سیگفرید، ۱۹۷۷، لوئیز و جی، ۲۰۰۶؛ گریس و لورتی، ۲۰۱۰؛ بوبکری و همکاران، ۲۰۱۰). همچنین، نلی و آنوگرا (۲۰۱۱) نشان دادند روابط سیاسی بین واحدهای تجاری و دولت، کاهش کیفیت گزارشگری مالی و ناکارایی عملکرد واحدهای اقتصادی را به همراه خواهد داشت. از این‌رو، این احتمال وجود دارد که گروه مدیریت این قبیل شرکت‌ها به منظور پنهان‌سازی عملکرد نامناسب خود، سعی در بهتر جلوه دادن عملکرد واحد اقتصادی تحت امر خود و کاهش دادن جریانات نقدی خروجی از جمله کاهش از محل پرداخت مالیات را داشته باشند و یا این‌که در استدلال دیگر می‌توان موضوع را به این شکل مطرح نمود که واحدهای تجاری به منظور خارج شدن از کانون توجه دولت، اقدام با کاهش سودهای گزارش شده خود می‌نمایند. در این حالت نیز مالیات پرداختی با آنچه که باید پرداخت می‌شد تفاوت پیدا می‌نماید. در صورت پذیرش هر یک از سناریوهای فوق، رقم مالیات ابراز شده توسط شرکت‌ها تحت تأثیر سیاست‌ها و رویه‌های بکارگرفته شده از جانب واحدهای تجاری قرار می‌گیرد و بین رقم گزارش شده و آنچه که باید گزارش می‌شد و آنچه مأمورین نهادهای مالیاتی تعیین می‌نمایند، تفاوت‌هایی به وجود می‌آید. که این مسئله، بیانگر افزایش سطح شکاف مالیاتی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که هزینه‌های سیاسی اثر مثبت بر

شکاف مالیاتی دارد هر چند که شدت آن از نظر آماری معنادار نیست، به این معنی که با افزایش هزینه‌های سیاسی شکاف مالیاتی (که می‌تواند ناشی از اجتناب مالیاتی یا فرار مالیاتی باشد) افزایش پیدا می‌کند. نتیجه برآمده از پژوهش فعلی، با مطالب عنوان شده در پژوهش سالامون و سیگفرید (۱۹۷۷) و لوئیز و جی (۲۰۰۶) سازگار است.

اگر چه در پژوهش حاضر اثر مثبت هزینه‌های سیاسی بر شکاف مالیاتی مشاهده گردیده است، اما نباید یک جنبه مهم از پژوهش که مربوط به مشخص نبودن منبع شکاف مالیاتی است، فراموش گردد. زیرا همان گونه که در بخش ادبیات پژوهش عنوان شد، شکاف مالیاتی ناشی از دو منبع فعالیت‌های اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی است که جنبه اجتناب مالیاتی آن در سطح قوانین موجود صورت می‌پذیرد ولی فرار مالیاتی ناشی از اقدامات غیرقانونی واحد گزارش گر می‌باشد که در پژوهش فعلی رابطه هزینه‌های سیاسی با هر یک از این دو منبع روشن نیست. بنابراین به دولت مردان و مسئولین نهادهای مالیاتی و قانون گذار پیشنهاد می‌شود که با توجه به سطح نفوذ دولت در اقتصاد و مالکیت شبه دولتی اکثر صنایع، قوانین و سازوکارهای نظارتی را اعمال نمایند که از اقدامات غیرقانونی که منجر به کاهش مالیات ابرازی و پرداختی می‌شود جلوگیری نمایند. این امر، علاوه بر افزایش سلامت اداری و کاهش فساد، منابع مالیاتی به عنوان یکی منابع جایگزین برای درآمدهای نفتی را به یکی از ابزارهای تأمین مالی دولت تبدیل می‌نماید. همچنین به نهادهای دولتی و قانون گذار پیشنهاد می‌شود تا اقدام به ایجاد یک بانک اطلاعاتی نمایند که در آن منابع شکاف مالیاتی یعنی اجتناب مالیاتی و فرار مالیاتی را در خود جای دهد تا علاوه بر این که پژوهش گران بتوانند کارهای پژوهشی خود را بر مبنای آن انجام دهند، بلکه مسئولین دولتی و نهادهای مالیاتی نیز اطلاعات دقیقی در رابطه با این موضوع را در اختیار داشته باشند تا در مواقع لزوم، تصمیمات لازمه و مقتضی را اتخاذ و اقدامات لازم را برای رعایت قوانین و مقررات تصویب نمایند.

منابع

- ابارشی، احمد، و حسینی، سید یعقوب. (۱۳۹۱). مدل‌سازی معادلات ساختاری، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- ابراهیمی کردلر، علی، و شهریاری، علیرضا. (۱۳۸۸). بررسی رابطه هزینه سیاسی و محافظه‌کاری (فرضیه سیاسی) در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۶ (۵۷): ۱۶-۳.
- ایمانی‌برندق، محمد، پیری، پرویز، و قربانی، توفیق. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت مالیات در ایران با استفاده از رویکرد سلسله مراتبی. فصلنامه پژوهش‌های تجربی در حسابداری، ۵ (۴): ۶۳-۴۷.
- بزرگ‌اصل، موسی. (۱۳۷۳). نقش قراردادهای استقراض، طرح‌های پاداش و فرایند سیاسی در انتخاب خط مشی حسابداری، فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲ (۶-۷): ۲۴-۴۰.
- پورحیدری، امید، و همتی، داود. (۱۳۸۶). بررسی اثر قراردادهای بدهی، هزینه‌های سیاسی، طرح‌های پاداش و مالکیت بر مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۱۱ (۳۶): ۴۷-۶۳.
- پورحیدری، امید، فدوی، محمدحسین، و امینی‌نیا، میثم. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر اجتناب از پرداخت مالیات بر شفافیت گزارشگری مالی شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ۱۴ (۵۲): ۶۹-۸۵.
- پورحیدری، امید، و شفیع‌همت‌آباد، حمیده. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر تغییر نرخ مالیاتی شرکت‌ها بر مدیریت سود: مورد مطالعه اصلاحیه قانون مالیات‌های سال ۱۳۸۰، دو فصلنامه پژوهش‌های کاربردی در گزارشگری مالی، ۲ (۲): ۴۴-۲۵.
- جنانی، محمدحسن، و کنعانی‌علی‌آبادی، ذلیخا. (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین هزینه‌های سیاسی و بازده غیرعادی سهام در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و حسابداری، ۲۳ اردیبهشت ماه، دانشگاه تبریز.
- حجازی، رضوان، و اوجی، محمد. (۱۳۹۱). چشم‌اندازی به تئوری حسابداری اثباتی، فصلنامه پژوهش حسابداری، ۱ (۴): ۶۹-۹۶.
- حیدری، مهدی، دیدار، حمزه، و قادری، بهمن. (۱۳۹۴). بررسی تجربی رابطه بین فرضیه هزینه‌های سیاسی و فرصت‌های رشد شرکت: رویکرد مدل‌سازی معادلات ساختاری، فصلنامه مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۳ (۴۷): ۱۴۱-۱۵۶.

خواجه‌جوی، شکرالله، و کیامهر، محمد. (۱۳۹۴). بررسی رابطه کیفیت حسابرسی و اجتناب مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه پژوهشنامه مالیاتی، ۲۶، ۸۷-۱۰۸.

خواجه‌جوی، شکرالله، و حسینی، سیدحسین. (۱۳۸۹). بررسی رابطه حمایت سیاسی دولت و ساختار سرمایه شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، دوفصلنامه پیشرفت‌های حسابداری، ۲ (۱). ۸۴-۶۷.

دیدار، حمزه، منصورفر، غلامرضا، و کفعمی، مهدی. (۱۳۹۳). بررسی تأثیر ساز و کارهای حاکمیت شرکتی بر شکاف مالیاتی در شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، ۲۱ (۴). ۴۰۹-۴۳۰.

رحمانی، علی. و اربابی‌بهار، زهرا. (۱۳۹۳). رابطه تفاوت مالیات تشخیصی و ابرازی با مدیریت سود. فصلنامه پژوهش‌های تجربی حسابداری، ۳ (۴)، ۸۳-۶۱.

رضایی، فرزین. و افروزی، لیلا. (۱۳۹۵). رابطه هزینه بدهی با حاکمیت شرکتی در شرکت‌های دارای ارتباطات سیاسی. فصلنامه پژوهش حسابداری، ۴ (۴)، ۱۱۲-۸۵.

قادری، بهمن، کفعمی، مهدی. و برزگری صدقیانی، سمانه. (۱۳۹۵). بررسی تأثیر کیفیت افشا و تعدیلات سنواتی بر شکاف مالیاتی: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران، مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و حسابداری، ۲۳ اردیبهشت ماه، دانشگاه تبریز.

قاسمی، وحید. (۱۳۹۲). مدل‌سازی معادلات ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد *Amos Graphics*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.

کردستانی، غلامرضا. و رحیمی، مصطفی. (۱۳۹۰). بررسی عوامل تعیین‌کننده انتخاب سطح کیفیت گزارشگری مالی و اثرات اقتصادی آن در بازار سرمایه، فصلنامه دانش حسابداری مالی، ۱ (۱). ۹۱-۶۷.

کرمی، شیماء، رهنمای رودپشتی، فریدون، و دیانتهی دیلمی، زهرا. (۱۳۹۵). ارزیابی اجتناب مالیاتی بر آگاهی‌بخشی سودهای گزارش‌شده شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه حسابداری مدیریت، ۹ (۲۸). ۳۷-۱۵.

محمودآبادی، حمید، و نجفی، زهرا. (۱۳۹۲). نقش شفافیت اطلاعات در تبیین رابطه بین حمایت سیاسی دولتی و عملکرد شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه حسابداری مدیریت، ۶ (۱۸). ۷۱-۵۷.

منصورفر، غلامرضا، قادری، بهمن، و دانشیار، فاطمه. (۱۳۹۶). فرضیه سیاسی و کیفیت گزارشگری مالی: شواهدی از بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه مطالعات تجربی حسابداری مالی، ۱۴ (۵۳)، ۱۴۲-۱۱۳.

- مهدی‌فرد، محمدرضا، و رویائی، رمضانعلی. (۱۳۹۴). مدیریت سیاسی و قیمت سهام شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران: آزمون نظریه اقتصاد سیاسی. *فصلنامه دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، ۸ (۲۵)، ۱۹-۲۸.
- نیکومرام، هاشم، بنی‌مهد، بهمن، رهنمای رودپشتی، فریدون، و کیائی، علی. (۱۳۹۲). دیدگاه اقتصاد سیاسی و مدیریت سود، *فصلنامه حسابداری مدیریت*، ۶ (۱۸)، ۳۱-۴۳.
- یعقوب‌نژاد، احمد، و جوادی، نعمت‌اله. (۱۳۸۸). رابطه بین اندازه شرکت‌ها و هزینه‌های سیاسی. *فصلنامه دانش مالی تحلیل اوراق بهادار*، ۲ (۴)، ۴۱-۶۱.
- Abarashi, A. & Hosseini, S. Y. (2012). *Structural equation modeling approach*. Tehran: Jameeshenasan Publications. (In Persian).
- Aning Sejati, Y. (2009). Political connection and earning quality: evidence from Malaysia. *PhD dissertation*, Oklahoma state university.
- Armstrong, S, C. Blouin, L, J. , and Larker, F. D. (2012). The incentives for tax planning. *Journal of Accounting and Economics*. 53 (1-2) , 391-411.
- Balakrishnan, K. , Blouin, J. , and Guay, W. (2011). Does tax aggressiveness reduce financial reporting transparency? Available at www.ssrn.com.
- Belkaoui, A. , and Karpik, P. G. (1989). Determinants of the corporate decision to disclosure social information. *Accounting, Auditing and Accountability Journal*, 2 (1) , 36-51.
- Bozorg Asl, M. (1995). The role of borrowing contracts, reward schemes and the political process in choosing accounting policy. *Quarterly Journal of the Accounting and Auditing Review*, 2 (6-7) ,24-40 (In Persian).
- Bushman, R. and Piotroski, J. (2006). Financial reporting incentives for conservative accounting: the influence of legal and political institutions. *Journal of Accounting and Economics*, 42, 107-148.
- Chen, Y. , Huang, SH. , Pereira, R. and Wang, J (2009). Corporate tax avoidance and firm opacity. Discussion Paper.
- Darrough, N. M. , Pourjalali, H. and Saudogaran, S. (1998). Earnings management in Japanese companies. *The International Journal of Accounting*, 33 (3) , 313-334.
- Desai, M. A. , and Dharmapala, D. (2006). Corporate tax avoidance and high powered incentives. *Journal of Financial Economics*, 79, 145-179.
- Didar, H. , Mansourfar, Gh. , and Kafami, M. (2015). The impact of corporate governance mechanisms on the tax gap of listed companies in Tehran Stock Exchange. *Quarterly Journal of the Iranian Accounting and Auditing*, 21 (4) , 409-430 (In Persian).

- Donghua, Ch. , Li, J. , Liang, Sh. , and Wang, G. (2011). Macroeconomic control, political costs and earnings management: evidence from Chinese listed real estate companies. *China Journal of Accounting Research*, 4, 91-106.
- Ebrahimi Kordlar, A. and Shahriari, A. (2010). A review of relationship between the political costs and conservatism in Tehran Stock Exchange. *Quarterly Journal of the Iranian Accounting and Auditing Review*, 16 (4) , 3-16 (in Persian).
- Ghasemi, V. (2013). *Structural equation modeling in social researches using Amos graphics*. Tehran: Jameeshenasan Publications. (In Persian).
- Godfrey, J. , and Jones, K. L. (1999). Political costs influence on income smoothing via extraordinary item classification. *Journal of Accounting and Finance*, 39, 229-254.
- Hagerman R. L and zmijewski, M. (1978). Some economic determinants of accounting policy choice, *Journal of Accounting and Economics*, 1, 141-161.
- Heidari, M. , Didar, H. , Qaderi, B. (2016). The empirical investigation of relationship between political costs and growth opportunities: a structural equation modeling approach. *Empirical Studies in Financial Accounting Quarterly*, 12 (47) , 141-157 (In Persian).
- Hejazi, R. , and Oji, M. , (2013). Positive Accounting Theory. *Journal of Accounting Research*, 1 (4) , 69-96 (In Persian).
- Imani Barandagh, M. , Piri, P. , and Ghorbani, T. (2016). Analysis of factors affecting tax quality based on analytical hierarchy process (AHP). *Journal of Empirical Research in Accounting*, 5 (4) , 47-63 (In Persian).
- Janani, M. H. , Kanani Aliabadi, Z. , (2016). Investigating the Relationship between political costs and abnormal returns in listed companies in Tehran Stock Exchange. *The 4th National Conference on Management, Economic and Accounting*, University of Tabriz, Tabriz, Iran (In Persian).
- Jensen, M. C. , and Meckling, W. (1976). Theory of the firm: managerial behavior agency costs and ownership structure. *Journal of Financial Economics*, 3 (4) , 305-360.
- Karami, Sh. , Rahnemay Roodposhti, F. , and Dianati. Z. (2013). Investigating impact of Tax avoidance on earning in formativeness of firms accepted in Tehran Stock Exchange. *Journal of Management Accounting*, 9 (28) , 31-43 (In Persian).
- Kern, B. B. , and Morris, M. H. (1991). Taxes and firm size: the effect of tax legislation during the 1980s. *The Journal of the American Taxation Association*, 80-96.

- Khajavi, Sh. , and Hosseini, S. H. (2010). Capital structure and political patronage in Tehran Stock Exchange. *Journal of Accounting Advances*, 2 (1) , 67-84 (In Persian).
- Khajavi, Sh. , and Kiamehr, M. (2015). The relation study of auditing quality and tax avoidance in listed companies of Tehran Stock Exchange. *Journal of Tax Research*, 23 (26) , 87-108 (In Persian).
- Kim, Ch. , and Zhang, L. (2016). Corporate political connections and tax aggressiveness. *Contemporary Accounting Research*, 33 (1) , 78-114.
- Kordestani, Gh. , and Rahimi, M. (2011). Investigating of the determinants of the financial reporting quality level and its effect on capital market. *A Quarterly Journal of Empirical Research of Financial Accounting*, 1 (1) , 67-91 (In Persian).
- Li, Ch. , Wang, Y. , Wu, L. , and Xiao, J. Z. (2013). Political connections and tax-induced earnings management: evidence from China. *The European Journal of Finance*, 19, 413-431.
- Mahdifard, M. , and Royayee. (2015). Political management and share price of the companies listed on Tehran Stock Exchange: Test of Political Economy Theory. *Journal Financial Knowledge Securities Analysis*, 8 (25). 19-28 (In Persian).
- Mahmoud Abadi, H. , and Njafi, Z. (2013). The role of corporate transparency in determining the relationship between government political support and the performance of the companies listed on Tehran Stock Exchange. *Journal of Management Accounting*, 6 (18) , 57-71 (In Persian).
- Mansourfar, Gh. , Qaderi, B. , and Daneshyar, F. (2017). Political hypotheses and financial reporting quality: empirical evidence from Tehran Stock Exchange. *Empirical Studies in Financial Accounting Quarterly*, 14 (53) , 113-142 (In Persian).
- Mohammed, N. F. , Ahmed, K. , and Ji, X. D. (2011) Accounting conservatism, corporate governance and government political support: evidence from Malaysia. *American Accounting Association Annual Meeting*, Denver, Colorado.
- Moses, O. D. (1987). Income smoothing and incentives: empirical tests using accounting changes. *The Accounting Review*, 62 (2) , 358- 377.
- Nikoomaram, H. , Banimahd, B. , Rahnemay Roodposhti, F. , Kiaei, A. (2013). Political economy perspective and earnings management. *Journal of Management Accounting*, 6 (18) , 31-43 (In Persian).
- Pattent, D. M. , and Trompeter, G. (2003). Corporate responses to political costs: an examination of the relation between environmental disclosure and earnings management. *Journal of Accounting and Public Policy*, 22 (1) , 83-94.

- Pourhaidari, O. , and Shafiei Hemmatabad, H. (2013). The impact of corporate tax rate change for earnings management: the case study reform taxation act in 1380. *Journal of Applied Research in Financial Reporting*, 2 (2) , 25-44 (In Persian).
- Pourheidari, O. , Hasan Fadavi, M. , and Amininia, M. (2014). An investigation on the effect of tax avoidance on the transparency of financial reporting firms listed in Tehran Stock Exchange. *Journal of Economic Research*, 14 (52) , 69-85 (In Persian).
- Pourheidari, O. and Hemmati, D. (2004). Survey debt treaties, political costs, gratuity plan and ownership on management profit in Tehran Stock Exchange listed companies. *Quarterly Journal of the Iranian Accounting and Auditing Review*, 11 (36) , 47-63 (in Persian).
- Qaderi, B. , Kafami, M. , and Barzegari Sedghiani, S. (2016). Investigating the Effect of Disclosure Quality and Annual Adjustments on Tax Gap: Evidence from Tehran Stock Exchange. *The 4th National Conference on Management, Economic and Accounting*, University of Tabriz, Tabriz, Iran (In Persian).
- Rahmani, A. , and Arbabi Bahar, Z. (2014). The association between book-tax difference and earnings management. *Journal of Empirical Research in Accounting*, 3 (4) , 61-83 (In Persian).
- Rejeb Attia, M. B. , Lassoued, N. , and Attia, A. (2016) Political costs and earnings management: evidence from Tunisia. *Journal of Accounting in Emerging Economies*, 6 (4) , 388-407.
- Rezaei, F. , and Afrouzi, L. (2015). The relation between cost of debt and corporate governance in firms with political connections. *Journal of Accounting Research*, 4 (4) , 85-112 (In Persian).
- Rezaei, F. and Weysihsar, S. (2015). The effect of political connections with the government on the relationship between ownership concentration with quality of financial reporting and the cost of equity capital. *Quarterly Journal of the Iranian Accounting and Auditing Review*, 21 (4) , 449-47 (in Persian).
- Salamon, L. M. and Siegfried, J. J. (1977). Economic power and political influence: the impact of industry structure on public policy. *The American Political Science Review*, 71 (3) , 1026-1043.
- Shleif, A. and Vishny, R. W. (1994). Politicians and firms. *The Quarterly Journal of Economics*, 109, 995-1025.
- Sudibyo, Y. A. , Jianfu, S. (2016). Political connections, state ownership enterprise and tax avoidance: evidence from Indonesia. *Corporate Ownership and Control*, 13 (3) , 279-283.
- Wang, X. (2010). Corporate tax avoidance, corporate transparency and firm value. *Working Paper*. Department of Accounting MsCombs School of Business. University of Texas at Austin.

- Watts, R. L. , and Zimmerman, J. L. (1986). *Positive accounting theory*. New Jersey: Prentice-Hall, Inc.
- Wong, J. (1988). Economic incentives for the voluntary disclosure of current cost of financial statement. *Journal of Accounting and Economics*, 10 (2) , 151-167.
- Yaghoobnezhad, A. , and Javadi, N. (2009). The relationship between the size of firms and political costs. *Journal of Financial Knowledge of Securities Analysis*, 2 (4) , 41-61 (In Persian).
- Yeh, Y. , Shu, P. , and Chiu, Sh. (2013) Political connections, corporate governance and preferential bank loans. *Pacific-Basin Finance Journal*, 21 (1) ,1079–1101.



Political Costs and Tax Gap

Bahman Qaderi¹, Hamzeh Didar², Mehdi Kafami³

Received : 2016/10/18

Approved: 2017/02/06

Abstract

This research aims to examine the relation between political costs and tax gap using structural equation modeling approach. The sample consists of 66 firms listed in Tehran Stock Exchange for the period from 2006 to 2013. Political costs are measured using the observable variables such as capital intensity, concentrate rate, firm size, employee intensity and risk, and tax gap is measured using the difference between determined tax and declared tax. In addition, this study considers profitability and leverage ratio as control variables. The results indicate that there is no significant relation between political costs and tax gap, therefore, there is no empirical evidence on the relation between political costs and the tax gap in Tehran Stock Exchange.

Keywords: Political Hypotheses, Political Costs, Tax Avoidance, Tax Evasion, Tax Gap.

Jel clacification: M41, H26

DOI: 10.22051/jera.2017.12227.1475

MSc. of Accounting, Faculty of Economic and Management, Urmia University, Urmia, Iran,
(bahman.ghaderi67@yahoo.com)

Assistant Professor, Faculty of Economic and Management, Urmia University, Urmia, Iran,
(h.didar@urmia.ac.ir)

MSc. of Accounting, Faculty of Economic and Management, Urmia University, Urmia, Iran,
(mehdiacnt@yahoo.com)